

قانون مدنی

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز چون هرگاه در اثر استفاده از مال مورد حق انتفاع عین آن مال از بین برود جعل حق مزبور ممکن نخواهد شد.

و این قاعده در وقف و اجازه هم جاری است که باید موضوع حقوق مزبوره هم طوری باشد که در موقع تصرف و استفاده موضوع آن منتفی نگردد و آقای عدل این مطلب را متفرع برجهت دیگری نموده و ملخصاً نوشته اند که منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و تغدی و تفریط ننماید پس بموجب این اصل باید پس از انقضاء مدتیکه حق انتفاع برقرار شده مال را بمالك عین رد کند بنا بر این موضوع حق انتفاع نمیتواند مالی باشد که استفاده از آن با بقاء عین ممکن نیست زیرا که به محض مصرف یا استعمال فانی میشود مستفاد از کلمات ایشان چنین است که جعل حق انتفاع در اموالی که بتصرف و استعمال فانی میشود چون مستلزم تفریط و تغدی است صحیح نیست در صورتیکه اساساً اموال مزبوره قابل جعل حق انتفاع نیستند اینک برای استلزام تفریط یا تغدی ممنوع باشد.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و رقبی قبض شرط صحت است چون فعلیت و تحقق حقوق مزبوره برای ذبح قبض و استیلا یا نسبت بحق مزبور حاصل میشود و در حقیقت تا قبض بعمل نیامده موضوع عقد متحقق نشده است لذا در این قبیل موارد قبض شرط صحت خواهد بود و در مبحث وقف نیز توضیح داده خواهد شد.

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع انتفاع است

سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تغدی یا تفریط ننماید مقصود از تغدی یا تفریط مذکور در این قانون در ماده ۹۵۱ و ۹۵۲ بیان شده است و حکم مزبور درباره مرتهن و مستأجر و هر کس که نسبت بعین مالی امین محسوب است جاری میباشد که اگر برخلاف متعارف از استفاده یا محافظت از مالی که بعنوان امانت نزد اوست رفتار کند طبق مدلول ماده ۶۱۴ ضامن خواهد بود.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد از قید نگاهداری مال موضوع انتفاع فهمیده میشود که مخارج استفاده نمودن از مال مزبور بعهده منتفع است چنانکه از سلب تعلق مخارج نگاهداری به منتفع مفهوم میگردد که باید بر عهده مالك باشد و هر کدام از مالك و منتفع مسئول مخارج مربوط بقسمت خود میباشد مگر اینکه خلاف این ترتیب شرط شده باشد که در اینصورت باید طبق شرط و قرار داد عمل شود.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تغدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول نخواهد بود حدوث تلف با آفتاب و حوادث قهریه تولیدضمان و مسئولیتی برای منتفع نسبت بمالك نمیکند چنانکه مالك هم در اینصورت نسبت بحق منتفع ضامن و مسئول نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زائل میشود:

- ۱ - در صورت انقضاء مدت
 - ۲ - در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است
- حق انتفاعی که بطور عمری یا رقبی است با انقضاء مدت زائل میگردد و در مورد تلف مال موضوع انتفاء قهراً موردی

بود لذا این ماده مقرر میدارد که باید منتفع مطابق قرار داد مالک و اگر قرار دادی نباشد طبق معمول عرف و عادت از عین مورد حق انتفاع خود استفاده نماید بنا بر این باید تصرفات و کیفیت انتفاعات منتفع از مالی که بعنوان امانت برای استفاده در دست اوست از حدود عقد و قرار داد با مالک یا از معمول عرف و عادت خارج نباشد و الا مشمول ماده ۵۲ خواهد بود.

مبحث دوم - در وقف

ریشه این لفظ در لغت بمعنی ایست و درنگ نمودن است وقف و وقوف و توقیف و موقوف و متوقف بر گشت بهمین معنی دارد و بهمین مناسبت در اصطلاح فقهی و حقوقی طبق ماده ۵۵ وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. حبس مال باین است که هیچ گونه نقل و انتقالی نسبت به عین آن نتوان نمود و تسبیل منافع صرف آن در خیرات و راه خداست بنحو تملیک بغير نه اباحه که بعضی تعبیر نموده اند و مراد از اطلاق منفعت نیز همین است و ترجیح آن بر تسبیل نه برای مناسبت لفظ تحبیس است که بعضی نوشته اند بلکه برای شمول وقف بر اولاد و امثال آن میباشد بهر حال آیات قرآن که دلالت بر استحباب انفاق مال و اعمال خیر دارد و اخبار مخصوصه و اوقافیکه بزرگان دین بر قرار فرموده اند و اهتمام مسلمین در اقطار عالم از زمان پیدایش اسلام در وقف اموال خود دلیل قطعی بر رجحان وقف میباشد و در بعضی روایات است که عمل بنی آدم بموت او منقطع میشود مگر در سه چیز - فرزندانیکو کاریکه او را یاد آوری کند و علمی که مردم از آن منتفع شوند و صدقه جاریه که مراد آثار چیزی است که بعد از موت انسان باقی میماند از قبیل بنای مرخصخانه ها و مدارس و هر گونه اثر خیر و مستمری که وسیله آسایش عمومی باشد.

و در بعضی اخبار تمثیل شده به غرس اشجار و حفر چاه و نظر باخبار مذکور است که بعضی فقها وقف را بصدقه جاریه تعریف فرموده اند و مقصود از آن و از تعریف مذکور در ماده ۵۵

برای حق انتفاع نخواهد بود و اما زوال حق مزبور بفسخ عقد در اثر تخلف شرط یا جهات دیگری که قانوناً مقتضی فسخ باشد و یا بر جوع یا فوت مالک در حبس مطلق در حکم انقضاء مدت می باشد.

ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است.

۱ - در صورتیکه منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند

۲ - در صورتیکه شرایط مقرر از طرف مالک رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد

در ماده ۴۷ حکم تکلیفی منتفع بیان شد که از مورد انتفاع نباید سوء استفاده و تعدی و تفریط نماید ولی بر حکم وضعی و زمان او نسبت بخسارت وارده اگر تخلف نماید دلالت صریح نداشت لذا در ماده ۵۲ تصریح باین معنی شده است.

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک بغير موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت چون منافع مال در مورد انتقال عین آن بدیگری تابع آن خواهد بود اگر مانعی در بین نباشد و سبق تعلق حق انتفاع بمنتفع مانع از این است که بمقتضای تبعیت عمل شود و الا موجب تضییع حق منتفع خواهد شد و اگر انتقال گیرنده مطلع بواگذاری منافع قبلا به منتفع نباشد برای جبران ضرر اختیار فسخ معامله باو داده شده حکم مزبور در مورد انتقال مالی که در اجاره غیر است نیز جاری است.

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بشحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضا نماید در موارد گذشته منع منتفع از سوء استفاده نسبت بمال مورد انتفاع و ضمان او نسبت بخسارت وارده در صورت تخلف بیان شد ولی کیفیت و حدود تصرفات او در مال مزبور تعیین نشده

و تردید در تحقق وقف بانشاء عملي مقتضای اصل عدم کفایت آن میباشد ولی همانطوریکه از ماده ۶۵ مستفاد است انشاء بخصوص لفظ عربی یا الفاظ مخصوصه لازم نیست بلکه بهرلسانی و هر لفظی که صریح در انشاء وقف باشد کافی است .

درس چهاردهم

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است اشیائیکه قانوناً سلب مالیت و احترام مالی از آنها شده از قبیل اعیان نجسه و آلات قمار و هم چنین اشیائیکه قابل تملك خصوصی نیست چون طرق و شوارع عمومی مورد وقف واقع نمیشود و اگر مالی قابل تملك باشد ولی واقف در حین عقد مالک آن نبوده و دیگری آنرا فضاوة وقف نماید و مالک بعداً اجازه دهد ماده مزبوره دلالت دارد که وقف آن صحیح نیست و بعضی نوشته اند ممکن است باستناد ماده ۲۴۷ وقف مزبور را صحیح دانست زیرا در ماده مزبوره تصریح شده که اگر مالک پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود آن معامله نافذ میشود بنظر میرسد که وقف در عداد معاملات محسوب نیست و عنوان خاصی دارد و مقتضای قاعده هم عدم صحت فضولی است مگر در مواردیکه دلیل خصوصی وارد شده باشد مثل نکاح بعلاوه در موردیکه پس از امضاء مالک در صحت و نفوذ وقف تردید شود مالکیت واقف مستصحب است بنا براین نمیتوان باستناد ماده ۲۴۷ که معامله فضولی را اجازه داده از دلالت صریح ماده ۵۷ که نسبت بخصوص وقف است دست برداشت - مراد از اهلیتی که در معاملات معتبر است همان بلوغ و رشد و اختیار و حریت است که در اسان علماء حقوق اسلامی تغییر از آن بشرایط عامه شده است بنا براین با فقدان هر یک از شرایط مزبوره عقد وقف باطل و بلا اثر است .

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جایز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شداعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز چون حبس اصل و تسبیل منفعت که معنی وقف است نسبت باشیائیکه در اثر استفاده و انتفاع ازین میرود متصور نیست مثل ما کولات و منافع اعیان بعضی از علماء

مخالص لفظ و تفهیم مراد از وقف است نه تعریف منطقی بجهت نام که جامع و مانع باشد بنابر این ایراداتی بر تعریفات متصور بوده و یا توجیهاتی در جواب آنها بیمورد خواهد بود .
ماده ۵۶ - وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه مخلوق از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتیکه بمحصور باشد مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در اینصورت قبول حاکم شرط است اگر چه در ماده تصریح نشده است که وقف عقد است ولی بقید وقوع آن بایجاب و قبول دلیل است که ایقاع نیست و بمجرد انشاء از یکطرف واقع نمیشود و با شرطیت قبض متحقق و وقف ایقاع بودن آن که بعضی احتمالاً گفته اند معنی ندارد زیرا انشاء ایقاعی با اشتراط قبض تنافی دارد و لذا هیچیک از ایقاعات مشروط بقبض نشده و بمجرد ایجاب متحقق میشود و باید دانسته شود که قبول در بعضی عقود جنبه تشریفاتی دارد باین معنی که قابل در مقابل موجب تعهدی نمیکند و بهمین جهت در تدریس ماده ۶۳ قانون ثبت که میگوید (اسنادی که فقط برای یکطرف ایجاد تعهد میکند تصدیق و امضاء طرف متعهد کافی خواهد بود) بیان شده که صلح و هبه مذکور در ماده ۵۷۵ و ۷۹۵ قانون مدنی و صلح محاباتی را که در حقیقت صلح مجانی است شامل میباشد بنا بر این اختلاف در اینکه وقف عقد است یا ایقاع یا تفصیل بین وقف خاص و عام چنانچه از بعضی نقل شده چون قبول طرف مقابل در وقف مثل عقود معاوضاتی ایجاد تعهدی نمیکند تأثیر مهمی نخواهد داشت و موضوع قابل تأمل این است که از ماده ۵۶ مستفاد میشود وقوع وقف باید بانشاء لفظ صریح باشد و انشاء به لفظ غیر صریح یا بوسیله عمل که در ماده ۱۹۳ قانون مدنی اشعار شده کافی نیست ماده مزبوره میگوید انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد و چون وقف مثل نکاح معامله نیست با صراحت ماده ۵۶ بر لزوم انشاء به لفظ صریح در وقف نمیتوان باستناد ماده ۱۹۳ انشاء عملی را کافی دانست چنانچه بعضی نوشته اند و باشد

عامه وقف اشیاء منقولی را که چندان دوام و ثباتی ندارد و از علماء خاصه دروقف گدل برای بوئیدن تردید نموده بنظر میرسد هر در بدهورد است زیرا همینکه چیزی قابل حبس عین و تسبیل منفعت شد وقف آن صحیح است و لازم نیست که استعداد بقاء عین طولانی و مستمر باشد و الا وقف غالب اشیاء مورد اشکال میشود.

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت قبض داد وقف تحقق پیدا میکند این ماده دلیل لزوم قبض در وقف است و صراحت ندارد که شرط صحت است یا لزوم باین معنی که عقد بدون قبض ملغی الاثر است یا تأثیر قطعی و کامل آن منوط بتحقق قبض است و تا قبل از وقف واقف میتواند رجوع بکند ولی با ملاحظه ماده ۶۰ که میگوید (در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامیکه واقف رجوع ازوقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود) میتوان استفاده نمود که قانون گذار قبض را شرط لزوم دانسته بنا بر این نماء و منافع از زمان عقد تا قبض راجع بموقوف علیهم است نه واقف زیرا معنی تمام تمام شدن وقف به قبض همین است که تا قبض حاصل نشده وقف صحیح ولی متزلزل و قابل رجوع است و بعد از قبض لازم نمیشود هیچ گونه تغییری در آن نمیتوان داد بطوریکه در ماده ۶۱ میگوید واقف بعد از وقوع آن بنحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی تعیین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند نه همین واقف نمی تواند هیچگونه تغییری دروقف بدهد یا بر خلاف ترتیبی که وقف نموده دخالتی نماید موقوف علیهم و سایرین هم نمیتوانند بر خلاف مقررات واقف تغییر و تبدیلی بدهند ولی باید متوجه بود که باره قیود یا عناوینی که در عقد وقف ذکر شده رعایت آنها لازم میباشد اگر تغییری پیدا کند این تغییر منطبق با عنوان عدم رعایت مقررات واقف نیست تا جایز نباشد بلکه

برعکس با تغییر آن عناوین بطریقیکه واقف معین کرده رعایت آنها مجوزی ندارد زیرا مخالف ترتیبی است که واقف مقرر کرده .
ماده ۶۲ - در صورتیکه اموقف علیهم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف والا حاکم قبض میکند حکم قبض موقوفه باقبول وقف نه در ذیل ماده ۵۶ بیان شده تقریباً متحد است فرقی که دارد در قبول اسمی از متولی برده نشده ولی در قبض هرگاه موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد قبض متولی وقف را کافی دانسته شاید نکته فرق این باشد که در مرحله قبول چون عقد هنوز واقع نشده متولی بهیچ وجه سمتی ندارد و بخلاف هنگام قبض که متولی در ضمن عقد شناخته شده و این عنوان و سمت باو حق میدهد که موقوفه را قبض نماید و بهمین نظر می توان گفت که هرگاه موقوف علیهم محصور هم باشند قبض متولی کافی خواهد بود .

ماده ۶۳ - میگوید ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند بنظر میرسد که بین تولیت واقف و تولیت شخص دیگری که عنوان ولایت یا وصایت بر محجور ندارد فرقی نباشد و اگر قانونگذار قبض واقف را بعنوان تولیت او نه بعنوان ولایت بر محجور کافی بداند باید قبض هر متولی ولو واقف نباشد کفایت کند و الا قبض واقف ولو متولی هم باشد محل اشکال خواهد بود.
ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقوفه متعلق به دیگری است میتوان وقف نمود و هم چنین وقف مالکی که در آن حق ارتفاق موجود است جایز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید، بطوریکه در ماده ۵۳ بیان شد که انتقال عین موجب زوال حق انتفاع بغیر نمیشود وقف آنها مانعی ندارد فقط موقوف علیهم در مدتی که منافع راجع بدیگری است نمیتوانند از آن منافع استفاده نمایند و مجرد منع موقتی مانع صحت وقف نیست و نسبت بحق ارتفافی که در عین ملك مستقر بوده نه وقف آن خللی برحق مزبور وارد میکند و نه آن حق ارتفاق مانع ازوقف آن میشود.